

یادداشت های پراکنده از زنده یاد مرجان کمال به زبان فرانسوی

مترجم: فریده نوری کمال

قسمت بیست و هفتم

نه چندان است بر جانم غم او
بیا تا آه از این غم بر نیارم
مرا گر بود انسی در زمانه
چومحرم نیست این غم باکی گویم
که بتوان کرد هرگز ماتم او
غمش در دل کشم دم بر نیارم
به دختر بود او رفت از میانه
محرم، او مرا بود با کی گویم؟



دولت موروثی - نو و برگشت غیر واقعی، موهوم و تخیلی قبیله ای در جنوب کشور

آغار توسعه شورش علیه دولت در ولایات:

در ولایات جنوبی، زابل بعداً اوروزگان، هلمند و قندهار.

این منطقه همانا گهواره نخبگان سیاسی که در زندگی سیاسی کشور از وقتی به وجود آمدن دولت در قرن هژدهم میلادی تا به کودتای کمونیست ها، که آغاز جنگ و اشغال شوروی، حکومت نمودند. بُن بست ستراتیژیک ناتو در افغانستان، یک قسمت بزرگ آن نتیجه انتخاب سیاسی در مورد ماهیت دولت موروثی - نو بوده، که همین توضیح دهنده بسیار خوب تحلیل و انالیز دینامیک درگیری مسلحانه از سال ۲۰۰۲ میلادی در جنوب، مخصوصاً در ولایات هلمند و قندهار می باشد. انتخاب تخیلی قبیله ای، یک مشخصه یا خصوصیت دولت موروثی - نو در افغانستان بوده که نشان

دهنده یک منشأ قوی خشونت سمبولیک، و بعداً یک دلیل به عبور به خشونت مسلحانه گروهی می باشد. تخیل قبیله ای عبارت از یک جوابی ست که توسط فقدان نیروی هویتی در ایدیولوژی جهادی که بالای مشروعیت عمل مسلحانه، که علیه شخصیت های دولتی که توسط قوای مسلح ناتو محافظه می شوند استوار می باشد.

با این همه از ورای این دو - قطبی (bi - polarisation) بودن صحنه سیاسی، که نتیجه یا پیامد آن افزایش سریع در خشونت مسلحانه می باشد.

درگیری سامان داده شده توسط منطق رقابتی بین شبکه های متخاصم که دارای مشخصات فراملتی می باشند و با عنصری که در عین زمان با دولت و شورشیان ارتباط دارند گنجانیده شده اند.

خلای دولت و آوارگی یا بی ریشه شدن طبقه زارعین و مالداران در قلمرو بسته و محصور مرکز - شرق و شمال شرق:

تحلیل از دولت در افغانستان نشان دهنده موجودیت متغییر بودن بین محلاتی که در آن جا موجودیت یک تجمع قوی غنای اقتصادی و قوت های منطقوی مربوط به دولت، مانند منطقه قندهار می باشد، و مناطقی دیگری که در آن خلای دولتی موجود است.

اساساً بحث در موردی مکان های که از آن برای عبور و مرور جنگجویان مسلح و همچنان عبور و مرور قاچاقبران موادی غیر مشروع مورد استفاده قرار می گیرد، که این همانا مکان های سرحدی ست که نقاط مختلف برای تجمع غنا و حفظ و نگهداری حالت درگیری مسلحانه است.

فلذا تحلیل این نوع مکان ها، مانند مناطق همجوار مرکز (بگرامی، کوه جبار) و همچنین چند ولسوالی در لهوگر، و ولسوالی زرمات در ولایت پکتیا، نشان می دهد که ظهور این نوع محل ها نتیجه یک پروسه طویل المدت بوده که به پروسه تشکیل دولت ارتباط دارد. این مکان ها یا محل ها نتیجه بی ریشه شدن یا آوارگی طبقه زراعین - مالداران در (agro - pastoral) دهات می باشند.

خلای دولت در حقیقت یک خلای قوت های محلاتی که نشان دهنده ویرانی ساختار های سیاسی و اجتماعی بوده، که این خلا ها توسط شبکه های فراملتی اشغال گردیده و در آن جا جاگزین گردیده اند، نه برای آبادانی، بلکه برای داشتن یک زیربنای لوژیستیکی مورد استفاده قرار می گیرد، که ضامن حمل و نقل و ذخیرگاه موقتی اشیا و لوازم و هواداران شان می باشد. این شبکه ها توسط گروه های مسلحانه محلی مثل حزب اسلامی جلال الدین حقانی و شبکه های فراملتی مثل القاعده آموزش می یابند.

نو سازی اقتصادی، مهندسی اجتماعی و پیچ و خم در خشونت مسلحانه

در شمال شرق:

اگر ما تحلیل از وضع یک موقعیت میراثی شدن دولت توسط سرمایه گذاری دوباره موهوم و غیر واقعی قبیله ای عیناً مانند مثال جنوب و یا توجه به مناطقی که مشخصه آن توسط یک خلای دولت و قدرت های محلی مثل منطقه مرکز - شرق و شرق عطف نمایم، موجودیت عین میکانیزم مرکزی در پروسه تشکیل دولتی به مشاهده می رسد. این به یک

ارتباط غیر ارادی یا نا آگاهانه دلالت می کند، که بین نو سازی اقتصادی و مهندسی اجتماعی و پیچ و خم در خشونت مسلحانه موجود است.

این رابطه در مناطقی که قبلاً تحلیل گردید، به عین ترتیبی که نوع سوم محل، یعنی شمال شرق که از دشت های قندوز (قطعن قدیم) و ولایت بدخشان تشکیل گردیده خود را تأیید می کند.

چگونگی و طرز تطبیق نو سازی زیر بنا های اقتصادی از نیمه قرن بیستم میلادی، نتیجه آن پدیده بی ریشه شدن دهات و نشان دهنده یک منشاء تولید خشونت سمبولیک می باشد، که تعریف این آخرین آشکار کننده بی به خطر انداختن هویت است که به پدیده عبور به خشونت گروهی می انجامد. که توسط اشخاص مسلح که به شبکه فراملتی ارتباط دارند، مورد بهره برداری قرار می گیرند.

ادامه دارد